

Original Paper **Investigation and analysis of Simorgh actions in relation to Zal and Rostam with an allegorical approach**

Mohammad Reza Fatemi Moghaddam Saghi¹ , **Farshad Mirzayi Motlagh²** ,
Masoud Sepahvandi³ 

Abstract

Simorgh is one of these inhuman characters in Ferdowsi's Shahnameh whose actions can be taken allegorically. In Shahnameh, two Ahuraian and demonic Simorghs are mentioned. The aim of the present study is to investigate the actions of the Ahuraian Simorgh in relation to Zal and Rostam. Regarding the necessity of research, it should be said that a look at the allegorical contexts of Shahnameh has a favorable effect on reaching the depth of Ferdowsi's intellectual layers. The main question of the research is what are the allegorical examples of Simorgh in Shahnameh? The results of the research show that this bird is an allegory of the wise and prudent in the story of Rostam's battle with Esfandiar and saves the slanderer from defeat and death. Also, in the story of Rostam's birth, Simorgh is an allegory of a doctor and with his actions, provides the grounds for the birth of Pour Zal. In addition, in the story of Zal being born and being rejected by his father, Simorgh should be considered an allegory of his mother and protector. He raises the baby and, in a way, perpetuates the mainstream of the Iranian epic (the emergence of Rostam). The present study has been compiled based on descriptive-analytical method and citing library resources. Also, so far, no independent study has mentioned the allegorical dimensions of Simorgh's character in Shahnameh.

Keywords: Ferdowsi Shahnameh, Zal, Rostam, Simorgh, allegory.

1. Ph.D. student of Persian language and literature, Islamic Azad University, KhorramAbad Branch, KhorramAbad, Iran. mohammadreza.fatemi.m.s@gmail.com
2. Assistant Professor of Persian Language and Literature, Islamic Azad University, KhorramAbad Branch, KhorramAbad, Iran. (Corresponding author) mirzai_farshad@yahoo.com
3. Department of Persian Language and Literature, Islamic Azad University, KhorramAbad Branch, KhorramAbad, Iran. Masood.sepahvandi@yahoo.com

Please cite this article as (APA): Fatemi Moghaddam Saghi, M., mirzayi motlagh, F., Sepahvandi, M. (2022). Investigation and analysis of Simorgh actions in relation to Zal and Rostam with an allegorical approach. *Journal of Pedagogic and Lyric in Persian Language and Literature Studies Quarterly*, 14(52): 68-84. <http://dorl.net/dor/20.1001.1.2717431.1401.14.52.4.2>



Creative Commons: [CC BY-SA 4.0](https://creativecommons.org/licenses/by-sa/4.0/)



DOR: 20.1001.1.2717431.1401.14.52.4.2

Publisher: Islamic Azad University Bushehr Branch / No. 52 / Summer 2022

Received: 21 April 2022

Received in revised form: 01 June 2022

Accepted: 06 July 2022

Published online: 10 July 2022



مقاله پژوهشی بررسی و تحلیل کنش‌های سیمرخ در ارتباط با زال و رستم

با رویکرد تمثیلی

محمدرضا فاطمی مقدم سقی^۱ ID، فرشاد میرزایی مطلق^۲ ID، مسعود سپه‌وندی^۳ ID

چکیده

سیمرخ یکی از شخصیت‌های غیرانسانی در شاهنامه فردوسی است که می‌توان نگاهی تمثیلی به کنش‌های آن داشت. در شاهنامه به دو سیمرخ اهورایی و اهریمنی اشاره شده است که هدف پژوهش حاضر، بررسی کنش‌های سیمرخ اهورایی در ارتباط با زال و رستم است. دربارهٔ ضرورت تحقیق باید گفت که نگاهی به زمینه‌های تمثیلی شاهنامه در رسیدن به ژرف-ساخت لایه‌های فکری فردوسی تأثیری مطلوب دارد. سؤال اصلی تحقیق این است که سیمرخ در شاهنامه چه مصداق‌های تمثیلی دارد؟ نتایج تحقیق نشان می‌دهد که این پرنده در ماجرای نبرد رستم با اسفندیار، تمثیلی از حکیم و خردورز است و تهمتن را از شکست و مرگ می‌رهاند. همچنین، در ماجرای به دنیا آمدن رستم، سیمرخ تمثیلی از پزشک است و با اقدامات خود، زمینه‌های زایش پور زال را فراهم می‌آورد. افزون بر این، در داستان زاده شدن زال و طرد شدن از سوی پدرش، سیمرخ را باید تمثیلی از مادر و محافظ دانست. او نوزاد را پرورش می‌دهد و به نوعی، باعث تداوم جریان اصلی حماسهٔ ایرانی (پیدایی رستم) می‌شود. تحقیق حاضر با تکیه بر روش توصیفی-تحلیلی و استناد به منابع کتابخانه‌ای تدوین شده است. همچنین، تاکنون در هیچ پژوهشی به صورت مستقل به ابعاد تمثیلی شخصیت سیمرخ در شاهنامه اشاره‌ای نشده است.

واژه‌های کلیدی: شاهنامهٔ فردوسی، زال، رستم، سیمرخ، تمثیل.

۱- دانشجوی دکتری، گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد خرم‌آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، خرم‌آباد، ایران.

mohammadreza.fatemi.m.s@gmail.com

۲- گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد خرم‌آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، خرم‌آباد، ایران. (نویسندهٔ مسؤول)

mirzai_farshad@yahoo.com

۳- گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد خرم‌آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، خرم‌آباد، ایران. Masood.sepahvandi@yahoo.com

لطفاً به این مقاله استناد کنید: فاطمی مقدم سقی، محمدرضا، میرزایی مطلق، فرشاد، سپه‌وندی، مسعود. (۱۴۰۱). بررسی و تحلیل کنش‌های سیمرخ در ارتباط با زال و رستم با رویکرد تمثیلی. فصل‌نامه تحقیقات تمثیلی در زبان و ادب فارسی. ۱۴(۵۲): ۶۸-۸۴. <http://dorl.net/dor/20.1001.1.2717431.1401.14.52.4.2>

حق مؤلف © نویسندگان. DOR: 20.1001.1.2717431.1401.14.52.4.2

ناشر: دانشگاه آزاد اسلامی واحد بوشهر / شماره پنجاه و دوم / تابستان ۱۴۰۱ / از صفحه ۶۸ - ۸۴

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۲/۱ تاریخ بازنگری: ۱۴۰۱/۳/۱۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۴/۱۵ تاریخ انتشار بر روی اینترنت: ۱۴۰۱/۴/۱۹

مقدمه

شاهنامه فردوسی یکی از آثار برجسته در حوزه ادبیات کلاسیک فارسی بوده و نمونه‌های جهانی آن، بسیار اندک و محدود است. فردوسی در این اثر سترگ، اندیشه‌های مختلفی را بازنمایی و هویت و کیستی انسان ایرانی را معرفی کرده است. بخش عمده‌ای از افکار مورد نظر شاعر به دلایل گوناگون در سطح ژرف‌ساخت تشریح شده است. یکی از ابزارهایی که برای فردوسی در تحقق این هدف مؤثر بوده، تمثیل است. فردوسی سعی می‌کند شخصیت‌های انسانی و غیرانسانی متعددی را خلق کند تا اغراض خود را که عمدتاً جنبه‌ای تعلیمی و اخلاق‌محور دارند، برای مخاطب تبیین کند. این شخصیت‌ها کنش‌های گوناگونی را از خود بروز می‌دهند که گاهی جنبه‌ای مطلوب دارد و گاهی با برآیندهای نامطلوب همراه است. شاعر مخاطب را به واسطه این تمثیل‌ها در مقام مقایسه قرار می‌دهد و فکر او را با مفاهیم طرح‌شده درگیر می‌کند تا در اثر این رفت و آمدهای ذهنی و اندیشه‌محور، بسترهای لازم برای شکوفایی شناختی افراد فراهم گردد. تمثیل‌هایی که فردوسی به کار می‌گیرد بر زیبایی شعر او می‌افزاید. البته، این تمثیل‌ها صرفاً جنبه زیبایی‌شناسی ندارند، بلکه کارکرد اصلی آنها، افزودن بر گستره بینش و درک مخاطب از موضوعات مطرح شده است. در این بین، شخصیت‌های تمثیلی شاهنامه (خواه انسانی، خواه غیرانسانی) هم، گاهی جنبه عمومی پیدا می‌کنند و به عنوان نمودی از یک گروه جمعیتی بزرگ به کار برده می‌شوند تا پیامی به گروه هدف انتقال داده شود.

بیان مسأله

یکی از شخصیت‌های تمثیلی در شاهنامه پرنده‌ای اسطوره‌ای به نام سیمرغ است که به دو صورت اهورایی و اهریمنی در شاهکار فردوسی جلوه‌گر شده است. «پرنده‌ای واقعی که گمان می‌رود توت‌م خاندان زال بوده باشد، با گذشت زمان چهره‌ای چنان اسرارآمیز به خود گرفته که صفات پرنده‌گان، آدمیان و خدایان را یک‌جا در خود جمع کرده است». (سلطانی، ۱۳۵۴: ۳۱) کنش‌های مطلوب این پرنده در سه بخش نوزادی زال، زایش رستم و نبرد تهمتن و اسفندیار نمودار شده است. سیمرغ در بحران‌های مختلف ظاهر می‌شود و گره از کار پدر و فرزند می‌گشاید. در واقع، بر اساس کنش‌های سیمرغ و اثرگذاری این کنش‌ها، باید بخشی از جریان شکل‌گیری حماسه ایرانی با محوریت شخصیت رستم را با اقدامات بهنگام این پرنده اسطوره‌ای مرتبط دانست. قطعاً اگر رهنمودها و حمایت‌های سیمرغ نبود، زال در همان نوزدای جان می‌سپرد و در ادامه، رستم در رحم مادرش از بین می‌رفت یا در نبرد با اسفندیار کشته می‌شد. بنابراین، سایه سیمرغ در لحظه‌های حساس زندگی زال و رستم (در

نگاه اول) و گسترهٔ حماسهٔ ایرانی (در سطح کلی) وجود دارد. هدف و مسألهٔ اصلی تحقیق حاضر این است که کنش‌های این پرنده در سه دورهٔ مختلف یعنی نوزادی زال، زمان زایش رستم، هنگام نبرد تهمتن و اسفندیار از دید تمثیلی بررسی شود.

اهمیت و ضرورت تحقیق

شاهنامهٔ فردوسی از این ظرفیت برخوردار است تا از جنبه‌های گوناگون بررسی شود. طبیعتاً بسیاری از اغراض شاعر در این اثر در ژرف‌ساخت کلام مستتر است. تمثیل نیز، کلام را از سطح روساخت به لایه‌های زیرین انتقال می‌دهد و موجب تقویت متن تولیدی می‌شود. بازکاوی تمثیل‌های به‌کاررفته در شاهنامه در پی بردن به این اغراض اثری مطلوب دارد.

اهداف تحقیق

- بررسی لایه‌های زیرین فکری فردوسی در آفرینش و پرورش شخصیت سیمرغ
- بازنمایی نقش سیمرغ در تداوم‌بخشیدن به جریان حماسهٔ ایرانی
- بررسی مصداق‌های تمثیلی سیمرغ در شاهنامهٔ فردوسی

سؤالات تحقیق

- سیمرغ در شاهنامه تمثیلی از چه مصداق‌هایی است؟
- کیفیت کنش‌های این پرنده از دید تمثیلی چه موضوعی را تأیید می‌کند؟

پیشینهٔ تحقیق

بررسی‌ها نشان می‌دهد که با وجود تحقیقات گوناگون دربارهٔ شاهنامهٔ فردوسی، زمینه‌های تمثیلی در این اثر چندان مورد توجه قرار نگرفته است و در این رابطه، تنها می‌توان به چند تحقیق اشاره کرد. حسینی کازرونی و همکاران (۱۳۹۵) در مقالهٔ «گوشورون (بررسی سیمای تمثیلی و اساطیری گاو در شاهنامهٔ فردوسی)» به این نتیجه رسیده‌اند که فردوسی در راستای پردازش حماسه‌ها و داستان‌های شاهنامه، از نقش اساطیری این حیوان با چهره‌ای تمثیلی بهره برده و در واقع، اسطوره را با تمثیل درآمیخته است. کیوانفر و همکاران (۱۳۹۹) در مقالهٔ «تطور بیان تمثیل در رستم و اسفندیار حکیم فردوسی» به این نتیجه رسیده‌اند که داستان مذکور، تابلویی از صنایع بدیعی بیانی و زیباشناختی

مخصوصاً در زمینه تمثیل به شکل‌های گوناگون در بستری از کاربردهای استعاری آنیمسم و فورگراندیک، تشبیهی، کنایه، مجاز، حس‌آمیزی، لف و نشر و ارسال‌المثل است. هواسی (۱۳۹۹) در مقاله «تأملی در داستان و شخصیت‌های نمادین و تمثیلی شاهنامه» به این نتیجه رسیده است که قهرمانان شاهنامه در شکلی نمادین و تمثیلی گشاده‌زبان هستند. موسوی و همکاران (۱۴۰۱) در مقاله «تحلیل شخصیت‌های تمثیلی شاهنامه از منظر گفتمان انسان‌شناسی فردوسی» بیان کرده‌اند که تمثیل‌های شاهنامه هویت انسان ایرانی - اسلامی را بازنمایی کرده است. فردوسی در پردازش شخصیت‌های داستان‌های شاهنامه آگاهانه دو نوع شخصیت خیر و شر را مبتنی با گفتمان‌های دوره معرفی می‌کند.

روش تحقیق

این تحقیق با استناد به منابع کتابخانه‌ای و روش توصیفی - تحلیلی بازنمایی شده است. شیو گردآوری مطالب به صورت فیش‌برداری بوده است. ساختار کلی پژوهش به این شکل است که ابتدا توضیحاتی در ارتباط با پرندۀ اسطوره‌ای سیمرغ ارائه می‌شود و سپس، تمثیل و مفاهیم مربوط به آن تبیین می‌شود. سپس در بخش اصلی مقاله، ذیل سه مؤلفه اصلی «تمثیلی از حکیم و خردورز»، «تمثیلی از پزشک» و «تمثیلی از مادر»، کنش‌های سیمرغ در شاهنامه و نقش اثرگذار آن در زندگی زال و رستم از نگاه تمثیلی کاویده می‌شود.

تعریف تمثیل

تمثیل به عنوان تکنیکی ادبی در تبیین افکار شاعر یا و تشریح موضوعات غامض و پیچیده برای مخاطب عام و خاص، کارکردی محوری دارد و در تسهیل دریافت خواننده از متن ادبی اثری مطلوب دارد. در اصطلاح ادبی، تمثیل «آن است که عبارت را در نظم و نثر به جمله‌ای که مثل یا شبه‌مثل و دربر گیرنده مطلبی حکیمانه است، بیارایند» (داد، ۱۳۸۳: ذیل مدخل). یکی از مسائلی که در ارتباط با تمثیل در بلاغت سنتی فارسی وجود دارد، عدم پرداختن به این اصطلاح به صورت مستقل است. بلاغت‌دان‌ها سعی کرده‌اند ابعاد گوناگون این آرایه را ذیل مؤلفه‌های ادبی دیگر ذکر کنند. با این حال، در دوران معاصر با عنایت به ایجاد تغییرات عمیق در حوزه‌های گوناگون ادبی، تمثیل هم به صورت مجزاً بررسی و طبقه‌بندی شده است. «تمثیل را در بلاغت معاصر که نیازمند حوزه وسیعی از اطلاعات است، می‌توان برای آنچه در بلاغت فرنگی *allegory* می‌خوانند، به کار برد و آن، بیشتر [به] حوزه ادبیات روایی (داستان، حماسه و نمایش‌نامه) [مربوط] است» (شفیعی‌کدکنی، ۱۳۸۰: ۸۴). تمثیل به

گونه‌ای است که گوینده از طریق آن سخن خود را به صورت پیچیده و چندلایه بازگو می‌کند. بنابراین، شگرد مذکور را باید «بیان یک عقیده یا یک موضوع از طریق بیان غیرمستقیم» دانست. (پورنامداریان، ۱۳۸۶: ۱۱۹) مخاطب با چینش سطوح گوناگون تمثیل در کنار هم، از غرض محوری خالق تمثیل آگاه می‌شود. به بیان دیگر، شاعری که از ظرفیت‌های این شگرد ادبی بهره‌برداری می‌کند، بستری را به وجود می‌آورد تا خواننده با پیگیری مصداق‌های عقلانی و ملموس، با اغراض سراینده آشنا شود. این شگرد از پیشینه‌ای طولانی در حوزه بلاغت ادبی برخوردار است و می‌توان مهم‌ترین علت ماندگاری این تکنیک را کارآمدی تمثیل در عینیت‌بخشی به مسائل انتزاعی و ذهنی دانست.

بحث و بررسی

سیمرغ در شاهنامه رفتارهایی از خود بروز می‌دهد که گویی انسانی کمال‌یافته و شکوفا وارد جریان حماسه شده و از پهلوانان ایرانی یعنی زال و رستم در برابر آسیب‌های گوناگون مراقبت می‌کند. در واقع، این پرنده از همان ابتدای زایش زال در کنار او قرار می‌گیرد و با اینکه زال زر در آغاز، شکار او بوده، در ادامه به واسطه پیروی از ندایی معنوی، این نوزاد را به فرزند می‌گیرد و از وی نگهداری می‌کند. همچنین، در جریان به دنیا آمدن رستم، او خود را می‌نمایاند و چون پزشکی حاذق، مانع مرگ زودرس رستم و البته، مادر وی می‌شود. آخرین نقش‌آفرینی حماسی سیمرغ در ماجرای نبرد تهمتن در برابر اسفندیار نمودار می‌شود. همه این کنش‌ها را می‌توان از دید تمثیلی مورد بررسی قرار داد و نسبت به اهمیت نقش این پرنده در جریان حماسه ایرانی آگاهی پیدا کرد.

۱. تمثیلی از مادر

سیمرغ در شاهنامه همچون مادر زال است. این نوزاد که به دلایل ژنتیکی مطرود پدر می‌شود، از نعمت داشتن مادر هم بی‌بهره می‌ماند و در این برهه حساس مرگ و زندگی، سیمرغ ظاهر شده و زال را به فرزند می‌پذیرد. «با زال مانند بیگانه‌ای رفتار می‌شود. نزد مادر واقعی خود بزرگ نمی‌شود و به آشیانه سیمرغ سپرده می‌شود و این سیمرغ است که نقش خودی را برای زال پیدا می‌کند». (شکرالله-پور، ۱۳۸۹: ۳۵) اگرچه در ابتدا غرض سیمرغ، شکار نوزاد رهاشده بوده است، ولی در ادامه به واسطه مهری الهی که در دل او نهاده می‌شود، نقشی جدید می‌پذیرد و از شکارچی به مادر بدل می‌شود. این پرنده مادر تمثیلی زال بی‌پناه است و او را پرورش می‌دهد و همزمان که از جوجه‌های خود مراقبت می‌کند، از این کودک هم حمایت می‌کند تا تباہ نشود. تمامی خویشکاری‌هایی که برای مادر می‌توان

در نظر گرفت، در شخصیت سیمرغ تبلور پیدا کرده است. فردوسی هم از چندین خوشه واژگانی مرتبط با مادر همچون: دایه و بچه استفاده کرده است که این موضوع را اثبات می‌کند.

ببردش	دمان	تا	به	البرزکوه	که	بودش	بدانجا	کنام	و	گروه
سوی	بچگان	برد	تا	بشکرند	بدان	نالئه	زار	او	ننگرند	
ببخشود	یزدان	نیکی	دهش	کجا	بودنی	داشت	اندر	بوش		
نگه	کرد	سیمرغ	با	بچگان	بران	خرد	خون	از	دو	دیده
شگفتی	برو	برفگندند	مهر	بماندند	بدان	خیره	خوب	چهر		

(فردوسی، ۱۳۶۹، ج ۱: ۱۶۷-۱۶۶)

بسیاری از صاحب نظران، زال را «فرزند معنوی سیمرغ» می‌دانند. (خیام، ۱۳۹۹) که این رویکرد نشان از تأثیر برجسته این پرنده در تداوم روند حماسه ایرانی به شکل کنونی آن دارد؛ چراکه دگردیسی نقش او باعث زنده ماندن زال و در ادامه، زاده شدن رستم شده است. تجلی مهر ایزدی در این بخش از داستان، وجود نشانه‌های اهورایی را در ارتباط با شخصیت زال و گزیده بودن او جهت اهداف والای معنوی ثابت می‌کند. فردوسی صراحتاً در شعر ذیل بر این امر تأکید می‌کند که بخشش الهی باعث زنده ماندن نوزاد شده است. بنابراین، سیمرغ را باید واسطه‌ای برای تحقق اغراض اهورایی دانست. همین امر جنبه‌های تمثیلی و مادرگونه شخصیت این پرنده را تقویت می‌کند.

ببخشود	یزدان	نیکی	دهش	همه	بودنی	داشت	اندر	روش
نگه	کرد	سیمرغ	با	بچگان	بدان	خرد	خون	از
								دو
								دیده
								چکان

(فردوسی، ۱۳۶۹، ج ۱: ۱۶۷)

زال در سایه حمایت‌های سیمرغ به پهلوانی بالنده بدل می‌شود. از طرفی، سام در اثر خوابی که می‌بیند به دنبال فرزند می‌گردد و نشانی از او می‌یابد. رویارویی پدر و فرزند محقق می‌شود، اما زال نسبت به موقعیت جدید دچار تردید می‌شود و نمی‌توان به سادگی پدرش را پذیرا باشد. به ویژه اینکه حالا می‌داند در دوران نوزادی از سوی پدرش رانده شده است. طبق روایت فردوسی هیچ نشانه‌ای از علاقه فرزند نسبت به پدر دیده نمی‌شود. در این برهه حساس عاطفی، دوباره سیمرغ به عنوان منجی رابطه پدر-فرزندی ظاهر می‌شود و با اندرز دادن به زال، او را برای دیدار با سام برمی‌انگیزاند. «سیمرغ خردمند با وجود محبت [مادری] که به زال داشت، تشخیص داد که صلاح این جوان برومند آن است

که نزد هم‌نوعان خود برگردد و روزگار در میان خانواده بلندپایه خود بگذراند». (فرزاد، ۱۳۵۴: ۷۳) البته، او برای تحقق این هدف دشوار، از راهکار عاطفی استفاده می‌کند و جایگاه مادری خود را به یاد زال می‌آورد تا با پدیدارسازی فضایی عاطفی، پهلوان را آماده دیدار پدر نماید. جالب آنکه رسالت مادری سیمرغ برای زال در اینجا به پایان نمی‌رسد و او با دادن چند پر به پور سام، به فرزند معنوی خود اطمینان می‌دهد که همچنان به حمایت‌های مادرگونه خود ادامه می‌دهد و در بحران‌ها و دشواری‌ها یاریگر وی خواهد بود.

گرت هیچ سختی به روی آورند
ور از نیک و بد گفتگوی آورند
بر آتش برافکن یکی پرّ من
ببینی هم اندر زمان فرّ من
که در زیر پرّت پیورده‌ام
ابا بیچگانت برآورده‌ام ...
فرامش مکن مهر دایه ز دل
که در دل مرا مهر تو دلگسل
(فردوسی، ۱۳۶۹، ج ۱: ۱۷۱-۱۷۰)

۲. تمثیلی از پزشک

سیمرغ در چند بخش از شاهنامه در نقش یک پزشک و حکیم ظاهر می‌شود. این موضوع باعث می‌شود که این پرنده را دارای نقشی تمثیلی بدانیم. به این معنا که سیمرغ تمثیلی از انسانی حکیم و پزشک است. پژوهش‌های تاریخی هم این رویکرد با قوت می‌بخشد. «تصوّر می‌شود یکی از خردمندان روحانی عهد باستان که نام وی، سنّنه، از نام پرنده مزبور اتخاذ شده بود، جایگاه روحانی مهمی داشته که انعکاس آن به خوبی در اوستا آشکار است و از جانب دیگر، وی به طبابت و مداوای بیماران شهرت یافته بود. بعدها سنّنه (نام روحانی مذکور) را به معنی لغوی، نام مرغ گرفتند و جنبه پزشکی او را در اوستا به درختی که آشیانه مرغ سنّنه است، و در خدای‌نامه و شاهنامه به خود سیمرغ دادند». (خلف تبریزی، ۱۳۴۲، ج ۲: ذیل مدخل) بر پایه این رویکرد، سیمرغ شخصیتی تمثیلی می‌یابد که در جایگاه اصلی خود قرار نگرفته است. «سیمرغ در اسطوره و حماسه تمثیلی از پزشک و حکیمی خردمند است که با پره‌های خود به عنوان نمودی از جاودانگی، مشکلات بسیاری را حل می‌کند». (رضی، ۱۳۸۱: ۵۷۶) یکی از مواقعی که این پرنده در داستان حضور پیدا می‌کند، زمانی است که بحرانی عظیم شکل گرفته و زال یا رستم با خطرهای گوناگون از جمله مرگ مواجه هستند. «او دردها را می‌شناسد و درمان آن را نیز می‌داند. [در نتیجه بهترین راهگشاست]. آمیزه پر او با شیر و مشک و

گیاهی که او نشان می‌دهد، درمان زخم‌هاست. این دانش ناشی از خاستگاه او یعنی درخت ویسپوبیش (همه‌درمان) است». (مسکوب، ۱۳۷۴: ۱۹۴)

مدتی پس از ازدواج زال با رودابه، رستم به دنیا می‌آید. البته این فرآیند به سادگی صورت نمی‌گیرد و به دلیل بزرگ بودن جنهٔ تهمتن، رودابه در شرف مرگ قرار می‌گیرد. زال که کاملاً درمانده و مستأصل به نظر می‌رسد، یکی از پره‌های سیمرغ را در آتش می‌افکند تا از مادر تمثیلی خود یاری بجوید. طبق این روایت، سیمرغ دارای دانش و علمی بوده است که زال در این لحظهٔ حیاتی از او درخواست یاری می‌کند. قطعاً یک پرنده محیط بر علم پزشکی و حکمت‌دانی نیست. بنابراین، می‌توان نگاهی تمثیلی را در این روایت متصور شد. سیمرغ به زال می‌گوید که ابتدا باید رودابه را بی‌هوش کرد و سپس با شکافتن پهلوی مادر، فرزند را خارج کرد. این پرنده در شاهنامه پزشکی ماهر و بهره‌مند از قدرت‌های اهورایی است و نسبت به بسیاری از رازهای جهان اطلاع دارد. بر این پایه، اگر مشکل و بحرانی ظهور پیدا کند، او قادر به رفع و حل آن خواهد بود. زال با نظرداشت این پیش‌انگاره در حالی که در اوج بحران روحی قرار دارد، لبخندزنان پر سیمرغ را درون آتش می‌افکند؛ زیرا به دانش و آگاهی این پرنده اطمینان دارد. در باور ایرانیان، پر سیمرغ دارای خاصیت شفابخشی و درمان‌کنندگی است. در این باره باید گفت که «این بن‌مایه از این تصور ابتدایی ناشی می‌شود که میان موجود زنده و اجزای جداشده از تن او مانند انگشتان، موی‌ها و پرها ارتباطی جادویی وجود دارد». (کریستن‌سن، ۲۵۳۵: ۲۶۳) طبق این باور، پره‌های سیمرغ (= پزشک) که از بدن او جدا شده‌اند، قدرت درمانگری دارند و زخم‌ها را تسکین می‌دهند.

همان پرّ سیمرغش آمد به یاد بخندید و سیندخت را مژده داد
یکی مجمر آورد و آتش فروخت وزان پرّ سیمرغ لختی بسوخت
هم اندر زمان تیره‌گون شد هوا پدید آمد آن مرغ فرمانروا
(فردوسی، ۱۳۶۹، ج ۱: ۲۶۶)

سیمرغ در نقش یک پزشک، شیوهٔ بی‌هوش کردن رودابه (با نوشاندن باده)، چگونگی عمل زایمان (شکافتن تهی‌گاه رودابه) و ابزارهای مورد استفاده (خنجر آبگون) را با جزئیات به زال توضیح می‌دهد. او از زال می‌خواهد تا انجام این کار مهم را به فردی زنده (مرد بینادل پرفسون) بسپارد و خودش، صرفاً شاهد این کار باشد. در ادامه به پور سام می‌گوید که برای درمان زخم‌های بدن رودابه گیاهی خاص را با شیر و مشک ترکیب کند و روی زخم‌های بدن مادر بمالد تا بهبود حاصل شود.

بیاور یکی خنجر آبگون یکی مرد بینادل پرفسون
 بکافد تهی‌گاه سرو سهی نباشد مر او را ز درد آگهی ...
 وزان پس بدوز آن کجا کرد چاک ز دل دور کن ترس و اندوه و باک
 گیاهی که گویم تو با شیر و مشک بکوب و بکن هر سه در سایه خشک
 بسای و بیالا بران خستگیش ببینی هم اندر زمان رستگیش
 (همان: ۲۶۷-۲۶۶)

این روش از زایمان که سیمرغ پیشنهاد می‌دهد، سابقه‌ای ندارد و حاضران از شنیدن آن شگفت‌زده می‌شوند و در ارتباط با اجرایی‌شدن و اثربخشی آن به دیده تردید می‌نگرند. سیندخت که از وضعیت کنونی نگران است، چنین می‌گوید:

فروریخت از مژه سیندخت، خون که کودک ز پهلو کی آید برون
 (همان: ۲۶۷)

سام نیز به زال می‌گوید که هرگز چنین روشی را به یاد ندارد و انجام این کار غیر ممکن است. بنابراین، سیمرغ برای نخستین بار این نوع از عمل جراحی را توصیه می‌کند که این موضوع نشان از مهارت سیمرغ در علم پزشکی و ویژه بودن اطلاعات وی دارد:

به زال آنگهی گفت تا صد نژاد بپرسی کس این را ندارد به یاد
 که کودک ز پهلو برون آورند بدین نیکویی چاره چون آورند
 به سیمرغ بادا هراز آفرین که ایزد ورا ره نمود اندرین
 (همان: ۲۷۳)

در جریان نبرد رستم و اسفندیار، تهمتن و رخس به دلیل حملات پی‌درپی پور گشتاسب به سختی دچار صدمه شده‌اند. زال که از شرایط فرزند نگران است، سیمرغ را برای چاره‌جویی فرامی‌خواند. این پرنده اسطوره‌ای ابتدا تیرهای فرورفته در جسم رستم را بیرون می‌کشد و ترکیبی دارویی برای درمان این جراحات تجویز می‌کند. سپس، رخس را درمان می‌کند. جالب این است که در همه مراحل ذکر شده، سیمرغ اقدامات پزشکی را انجام داده است.

ازو چار پیکان به بیرون کشید به متقار از آن خستگی خون کشید

بران خستگی‌ها بمالید پر هم اندر زمان گشت با زیب و فر ...
 یکی پرّ من تر بگردان به شیر بمال اندران خستگی‌های تیر
 بر آن هم‌نشان رخس را پیش خواست فروکرد منقار بر دست راست
 برون کرد پیکان شش از گردنش نبد خسته گر بسته جایی تنش
 (همان، ج ۵: ۴۰۰)

۳. تمثیلی از حکیم و خردورز

سیمرغ نماد و نمود «خرد تمام و بی‌نقص است که پاسخ تمام پرسش‌ها را در خود دارد. چهرهٔ ماوراء طبیعی و مقدّس و اساطیری سیمرغ در ارتباط با زال در شاهنامه برجسته می‌شود. زال بعدها دو بار از پر سیمرغ برای احضار وی استفاده می‌کند و هر بار سیمرغ ظاهر می‌شود و مشکل لاینحل زال را با نیروی غیبی و فراطبیعی خویش حل می‌کند» (پورنامداریان، ۱۳۸۶: ۶۶). دربارهٔ ریشهٔ نام سیمرغ که زمینه‌های تمثیلی آن را قوّت می‌بخشد، باید گفت که «سئنه اسم خاص بوده و در فروردین‌یشت [از] اوستا نام یکی از مؤمنان دین زرتشتی است. این هم‌نامی سبب شده است که سیمرغ اسطوره‌ای هم، صفات پرنده‌ای بزرگ و هم حکمت انسانی خردمند را داشته باشد» (سلطانی گردفرامری، ۱۳۷۲: ۴۸-۴۹).

مصادق‌های خردمندی و حکمت‌دانی سیمرغ در شاهنامهٔ فردوسی بسیار است. از جمله اینکه او پیش‌گویی‌هایی را دربارهٔ شرایط جسمانی رستم در زمان زاده‌شدن انجام می‌دهد. او به زال می‌گوید که این فرزند در آینده به هژبری نیرومند و شیری دلیر بدل خواهد شد و از نظر قدرت بدنی، کسی یارای رقابت با او را نخواهد داشت. این دیدگاه می‌تواند بر حضور از پیش تعیین‌شدهٔ سیمرغ و کارکردهای او در جریان حماسه صحه بگذارد.

چنین گفت سیمرغ کاین غم چراست به چشم هژبر اندرون نم چراست؟!
 از این سرو سیمین بر ماهروی یکی شیر باشد تو را نامجوی
 که خاک پی او ببوسد هژبر نیارد به سر بر گذشتنش ابر
 (فردوسی، ۱۳۶۹، ج ۱: ۲۶۶)

سیمرغ در یکی از بحرانی‌ترین لحظات زندگی رستم به یاری او می‌شتابد. زمانی که تهمتن یارای مقابله با پور گشتاسب را ندارد و بختی برای خود متصوّر نیست، درمانده و ملول به مبارزه و فرجام

کار خویش می‌اندیشد. زال در این موقعیت بسیار دشوار که نه تنها رستم، بلکه ماهیت وجودی خاندان او تهدید شده‌اند، از سیمرغ یاری می‌خواهد تا با تکیه بر خرد و هوشمندی این پرنده، راهی برای برون‌رفت از شرایط کنونی و پیش‌روی در نظر گرفته شود. سیمرغ تمثیلی از خرد برتر است که ورای افکار پهلوانان حماسی شاهنامه می‌اندیشد و به واسطه آگاهی از رازهای مگو و نامکشوف برای انسان-ها قادر به ارائه راهکارهایی است که دیگران از پیشنهاد آن عاجز هستند. «سیمرغ ... پس از علاج زخم‌های رستم، راه غلبه بر اسفندیار را به او نشان می‌دهد» (صفا، ۱۳۷۴: ۵۳۵) و از این طریق، جریان حماسه ایرانی به گونه‌ای دیگر رقم می‌خورد.

بدو گفت سیمرغ، شاها چه بود
چنین گفت کاین بد به دشمن رساد
بیامد برین کشور اسفندیار
نجوید همی کشور و تاج و تخت
که آمد ازین سان نیازت به دود؟
که بر من رسید از بد بدنژاد ...
نکوبد همی جز در کارزار
برو بار خواهد همی با درخت
(فردوسی، ۱۳۶۹، ج ۵: ۳۹۸)

سیمرغ درباره سرنوشت رستم پس از کشتن اسفندیار، نکته‌هایی را بازگو می‌کند و به پهلوان ایرانی یادآور می‌شود که پس از این نبرد، قطعاً جان خود را از دست خواهد داد. با توجه به اطمینان سیمرغ، به نظر می‌رسد این پرنده از رازهایی نهایی آگاهی داشته که بر اساس آن اطاعات دقیقی را به رستم ارائه داده است. او که «رازدان و چاره‌گر» (مسکوب، ۱۳۴۲: ۶۵) است، به رستم پیشنهاد می‌دهد که راهبرد نظامی خود را در رویارویی با اسفندیار تغییر دهد و بجای تلاش بی‌فرجام برای اسیر کردن شاهزاده ایرانی، در اندیشه مبارزه‌جویی هوشمندانه و کاربردی باشد و با وارد آوردن ضربه‌ای اثرگذار، رقیب را از صحنه خارج نماید. نکته‌سنجی و خردورزی سیمرغ در این شرایط حساس بر قدرت جسمانی رستم چیره می‌شود و پهلوان ایرانی افسار اندیشه خود را به این پرنده اسطوره‌ای می‌سپارد.

بدو گفت سیمرغ کز راه مهر
که هر کس که او خون اسفندیار
بگویم همی با تو راز سپهر
بریزد ورا بشکرد روزگار
همان نیز تا زنده باشد ز رنج
رهایی نیابد نمادش گنج
(فردوسی، ۱۳۶۹، ج ۵: ۴۰۲-۴۰۱)

راهنمایی نهایی و بنیادی سیمرخ زمانی انجام می‌گیرد که راز نحوه کشتن اسفندیار را به رستم می‌آموزد. او به تهمتن می‌گوید که پور گشتاسب با وجود رویین‌تنی از ناحیه چشم آسیب‌پذیر است و از این طریق می‌توان او را از پای درآورد. البته، سیمرخ به این مقدار بسنده نمی‌کند و با تکیه بر دانش برتری که دارد، ابزار از پای درآوردن اسفندیار را به رستم معرفی می‌کند. او رستم را به دشتی راهنمایی می‌کند که در آن درخت گزی برجسته از دل خاک بیرون آمده است. تهمتن تیری دوشاخه از این درخت تهیه می‌کند و آماده نبرد با اسفندیار می‌شود. جالب آنکه سیمرخ شیوه درست کردن این تیر را با ذکر جزئیات به رستم می‌آموزد تا از اثرگذاری آن اطمینان حاصل شود.

گزی دید بر خاک، سر بر هوا	نشست از برش مرغ فرمانروا
بدو گفت شاخی گزین راست‌تر	سرش برترین و تنش کاست‌تر ...
بر آتش مرین چوب را راست کن	نگه کن یکی نغز پیکان کهن
بنه پر و پیکان و برو بر نشان	نمودم تو را از گزندش نشان

(همان: ۴۰۴-۴۰۳)

راهبرد پیشنهادی سیمرخ به رستم این است که ابتدا از در دوستی با اسفندیار وارد شود و تا آنجا که می‌تواند از نبرد با او بپرهیزد. «رستم پهلوان و جنگاور در برابر غرور اسفندیار به گونه‌ای شگفت‌انگیز، آشتی طلب است و حق نیز جز این نیست». (نظری و مقیمی، ۱۳۸۴، مقدمه: ۲۹) با این حال، سیمرخ به تهمتن توصیه می‌کند که هرگز از پور گشتاسب پوزش‌خواهی نکند؛ زیرا در موضع ضعف قرار می‌گیرد و انگیزه پور گشتاسب برای غلبه بر رستم افزایش پیدا می‌کند. در آخر، اگر دشمن همچنان بر مواضع جنگ‌طلبانه خود پافشاری می‌کند، از تیر گز برای کشتن وی استفاده نماید. بازکاوی این پندها نشان می‌دهد که سیمرخ همچون فردی خردمند همه جوانب نظامی، جسمانی، روانی و ... را در این نبرد و البته در ارتباط با دو شخصیت در نظر گرفته و برای حالت‌های گوناگون احتمالی، راهکارهایی را بازنمایی کرده و برنامه‌هایی را مورد نظر قرار داده است. در یک نگاه کلی، باید این پرنده را تمثیل و نمادی از خرد برتر و هوش والا به حساب آورد.

چو پوزش کنی چند نپذیردت	همی از فرومایگان گیردت
به زه کن کمان را و این تیر گز	بدین‌گونه پرورده آب رز
ابر چشم او راست کن هر دو دست	چنان چون بود مردم گزپرست
زمانه برد راست آن را به چشم	شود کور و بخت اندر آید به خشم

(فردوسی، ۱۳۶۹، ج ۵: ۴۰۵-۴۰۴)

نتیجه‌گیری

در این تحقیق به بررسی کنش‌های سیمرغ اهورایی در شاهنامه فردوسی پرداخته شده است. نتایج پژوهش نشان می‌دهد کیفیت کنش‌های این پرنده از دید تمثیلی، شبه‌انسان بودن آن را تأیید می‌کند. به بیان دیگر، سیمرغ در قالب یک پرنده به کارهایی دست می‌زند که می‌توان آن را برای یک انسان کامل، متصور بود. او از زال که به واسطه رنگ مو و پوست نامتعارفی که دارد، رها شده است، مراقبت می‌کند و او را پرورش می‌دهد و به نوعی مانع ابتر ماندن جریان حماسه ایرانی می‌شود. زال این پرنده را به مثابه پدر و مادر خویش می‌پذیرد و حتی زمانی که واقعیت بر او آشکار می‌شود، باز هم پیوند عاطفی خود را با این پرنده حفظ می‌کند. افزون بر این، سیمرغ در زمانی که زاده شدن رستم با مشکلی عمده مواجه می‌شود، رخ می‌نماید و با تجویز نسخه‌های پزشکی، نوزاد و مادر را نجات می‌دهد و در واقع، زمینه‌ساز تولد اصلی‌ترین شخصیت حماسه ایرانی یعنی رستم می‌شود. ای بسا اگر این اقدامات حکمت‌آموز و راهکارهای پزشکی سیمرغ نمی‌بود، رستم زنده نمی‌ماند. سومین نقش و کارکرد تمثیلی سیمرغ که او را شبیه به انسانی پویا و شکوفا نشان می‌دهد، در زمان جنگ تهمتن و اسفندیار نمود پیدا می‌کند. زمانی که رستم در شرف مرگ قرار می‌گیرد و قدرت اسفندیار را وراى توانایی خود می‌پندارد، سیمرغ به یاری پور زال می‌شتابد و راه غلبه بر پور گشتاسب را به وی می‌آموزد. در واقع، این پرنده اسطوره‌ای در این بخش از حماسه تمثیلی از مربی و عالم خردمند است که از رازهای بسیاری آگاهی دارد و دانش وی محیط بر دانسته‌های انسانی است. در مجموع، بررسی کنش‌های سیمرغ در ارتباط با زندگی زال و رستم بیان می‌دارد که این پرنده تمثیلی از: ۱. حکیم و خردورز ۲. پزشک ۳. مادر و محافظ است.

منابع و مأخذ

- ۱- پورنامداریان، تقی. (۱۳۸۶). دیدار با سیمرغ. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- ۲- حسینی کازرونی، سید احمد و متوسلی، نعیمه و ندافی، مرضیه. (۱۳۹۵). گوشورون (بررسی سیمای تمثیلی و اساطیری گاو در شاهنامه فردوسی). مجله تحقیقات تمثیلی در زبان و ادب فارسی. ۸ (۲۸): ۳۱-۴۴.
- ۳- خلف تبریزی، محمدحسین. (۱۳۴۲). برهان قاطع. ج ۲. به کوشش محمد معین. چ دوم. تهران: ابن سینا.

- ۴- خیام، مسعود. (۱۳۹۹). ماجرای پره‌های حاشیه‌ساز سیمرخ چیست. منتشرشده در خبرگزاری ایسنا به تاریخ ۶ آبان. کد خبر: ۹۹۰۸۰۶۰۲۹۴۹
- ۵- داد، سیما. (۱۳۸۳). فرهنگ اصطلاحات ادبی. چ دوم. تهران: مروارید.
- ۶- رضی، هاشم. (۱۳۸۱). دانش‌نامه ایران باستان. ج ۱. تهران: سخن.
- ۷- سلطانی، علی. (۱۳۵۴). سیمرخ در فضای فرهنگ ایران. مجله نگین. ۱۲ (۱۲۰). ۳۱-۳۷.
- ۸- سلطانی گردفرامری، علی. (۱۳۷۲). سیمرخ در قلمرو فرهنگ ایران. تهران: مبتکران.
- ۹- شفیعی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۸۰). صور خیال در شعر فارسی. تهران: آگه.
- ۱۰- شکرالله‌پور، فریبا. (۱۳۸۹). بررسی نقش سیمرخ و دیو از منظر شاهنامه. مجله حافظ. ۷ (۷۰). ۳۴-۳۷.
- ۱۱- صفا، ذبیح‌الله. (۱۳۷۴). حماسه‌سرایی در ایران. چ ششم. تهران: فردوس.
- ۱۲- فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۶۹). شاهنامه. ج ۱ و ۵. به کوشش جلال خالقی مطلق. زیر نظر احسان یارشاطر. کالیفرنیا: بنیاد میراث ایران و نشر مزدا.
- ۱۳- فرزاد، مسعود. (۱۳۵۴). سیمرخ و اسفندیار در شاهنامه فردوسی. مجله خرد و کوشش. ۶ (۱۷). ۶۹-۸۷.
- ۱۴- کریستن‌سن، آرتور. (۲۵۳۵). آفرینش زیانکار در روایات ایرانی. ترجمه احمد طباطبایی. تبریز: مؤسسه تاریخ و فرهنگ ایران.
- ۱۵- کیوانفر، محمدرضا و عادل‌زاده، پروانه و پاشایی، کامران. (۱۳۹۹). تطور بیان تمثیل در رستم و اسفندیار خکیم فردوسی. مجله تحقیقات تمثیلی در زبان و ادب فارسی. ۱۲ (۴۵). ۱۰۴-۱۴۲.
- ۱۶- مسکوب، شاهرخ. (۱۳۴۲). مقدمه‌ای بر رستم و اسفندیار. تهران: امیرکبیر.
- ۱۷- _____ . (۱۳۷۴). تن پهلوان و روان خردمند (مجموعه مقالات). تهران: طرح نو.
- ۱۸- موسوی، مریم و نورزی‌داوودخانی، ثورالله و مؤذنی، علی‌محمد و زیرک‌گوشلوندانی، نصرالله. (۱۴۰۱). تحلیل شخصیت‌های تمثیلی شاهنامه از منظر گفتمان انسان‌شناسی فردوسی. مجله تحقیقات تمثیلی در زبان و ادب فارسی، ۱۴ (۵۱). ۱۴۰-۱۲۰.
- ۱۹- نظری، جلیل و مقیمی، افضل. (۱۳۸۴). داستان‌های پر آب چشم؛ رستم و سهراب- رستم و اسفندیار. چ دوم. تهران: آسیم.
- ۲۰- هواسی، جعفر. (۱۳۹۹). تأملی در داستان و شخصیت‌های نمادین و تمثیلی شاهنامه. مجله تحقیقات تمثیلی در زبان و ادب فارسی، ۱۲ (۴۶). ۸۱-۹۵.

References

- 1- Farzad, Massoud. (1976). Simorgh and Esfandiyar in Ferdowsi Shahnameh. *Journal of Wisdom and Effort*. 6 (17). 87-69. (In Persian)
- 2- Ferdowsi, Abolghasem. (1991). *Shah nameh*. C 1 and 5. By the effort of the glory of the Absolute Creator. Under the supervision of Ehsan Yarshater. California. Iran Heritage Foundation and Mazda Publishing. (In Persian)
- 3- Dad, Sima. (2005). *Dictionary of Literary Terms*. second edition. Tehran. Morvarid. (In Persian)
- 4- Hawasi, Jafar. (2021). A reflection on the story and symbolic and allegorical characters of Shahnameh. *Journal of Allegorical Research in Persian Language and Literature*, 12 (46). 95-81. (In Persian)
- 5- Hoseyni Kazerooni, Seyyed Ahmad and Motevasseli, Naeemeh and Naddafi, Marzieh. (2017). Goshurun (study of the allegorical and mythological image of a cow in Ferdowsi's Shahnameh). *Journal of Allegorical Research in Persian Language and Literature*. 8 (28). 44-31. (In Persian)
- 6- Keyvanfar, MohammadReza and Adelzadeh, Parvaneh and Pashayi, Kamran. (2021). The evolution of allegory in Rostam and Esfandiar Khakim Ferdowsi. *Journal of Allegorical Research in Persian Language and Literature*. 12 (45). 142-104. (In Persian)
- 7- Khalaf Tabrizi, Mohammad Hosein. (1964). *Conclusive proof*. By the efforts of Mohammad Moein. 2 edition. Tehran. Ibn Sina. (In Persian)
- 8- Khayyam, Massoud. (2021). What is the story of Simorgh fringe feathers? Published in ISNA news agency on November 27th. News ID: 99080602949. (In Persian)
- 9- KristenSen, Arthur. (1977). *Harmful creation in Iranian traditions*. Translated by Ahmad Tabatabai. Tabriz. Institute of Iranian History and Culture. (In Persian)
- 10- Meskoob, Shahrokh. (1964). *An introduction to Rostam and Esfandiar*. Tehran. AmirKabir. (In Persian)
- 11- _____. (1996). *The body of a hero and a wise psyche* (collection of articles). Tehran. Tarhe No. (In Persian)
- 12- Mousavi, Maryam and Nowroozi Davoodkhani, Sorullah and Moazzeni, AliMohammad and Zirak Goshlondani, Nasrullah. (2022). Analysis of allegorical characters of Shahnameh from the perspective of Ferdowsi anthropological discourse. *Journal of Allegorical Research in Persian Language and Literature*, 14 (51). 140-120. (In Persian)
- 13- Nazari, Jalil and Moghimi, Afzal. (2006). *Watery stories; Rostam and Sohrab - Rostam and Esfandiyar*. 2 edition. Tehran. Asim. (In Persian)
- 14- Pournamdarian, Taqi. (2008). *Meet Simorgh*. Tehran. Institute of Humanities and Cultural Studies. (In Persian)
- 15- Razi, Hashem. (2003). *Encyclopedia of Ancient Iran*. Tehran. Sokhan. (In Persian)
- 16- Safa, Zabihullah. (1996). *Epic in Iran*. 6edition. Tehran. Ferdows. (In Persian)

- 17- ShafieeKadkani, MohammadReza. (2002). Imaginary images in Persian poetry. Tehran. Agah. (In Persian)
- 18- Shokrollahpour, Fariba. (2011). Investigating the role of Simorgh and Div from the perspective of Shahnameh. Hafiz Magazine. 7 (70). 37-34. (In Persian)
- 19- Soltani, Ali. (1976). Simorgh in the atmosphere of Iranian culture. Negin Magazine. 12 (120). 37-31. (In Persian)
- 20- Soltani Gordefaramarzi, Ali. (1994). Simorgh in the realm of Iranian culture. Tehran. Mobtakeran. (In Persian)

